

## شہید عبداللہ قاسمی



از بشارت علی

سامانہ جامع سہارن و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۵۱/۱۲/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	کنخک

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

زنده و جاوید باد نام دلاورانی که از قفس تنگ دنیا رها شدند و دل خویش را به اقیانوس حقیقت وجود پیوند زدند و از غربت غریب عالم ناسوت با ترنم سرود توحید به مدد عشق هجرت دوباره رو به سمت اشراق نور نمودند گرچه تن خاکی این عزیزان رخت سفر تا اوج برافکند ولی اندیشه تابناکشان پس از گذشت سالها همچنان روشن کننده راه خدا پرستان و امید بخش سالکان سرزمین ایثار و عشق است که موج امید را در دل‌های مجاهدان به جنبش و آرمی دارد آری گرچه سالیانی است غبار میدان جنگ فرو نشسته و ایران سرافراز و پیرو در سایه پایداری و از خود گذشتگی این عزیزان به ساحل آرامش و امنیت رسیده لیکن هماره باید راه و اندیشه این عزیزان را حفظ کنیم تا موجودیت خویش را در این جهان پر سر و صدا ضمانت کنیم.

خورشید پرنده ای است در مشت شما      دیوار افق دو بند انگشت شما

زنهار! که کوه خالی کمرده است      باری است به حجم عشق بر پشت شما

در گوشه ای از این سرزمین آفتاب و نخل ها آنزمان که تازیانه فقر و تهیدستی پشت مردمان نجیب و صبورش را خاموش و بی صدا می سوزاند و سیاهی و بیداد رژیم ستمشاهی دشنه بر پهلوان مبارزان و مجاهدان می نواخت، در روستای کوچک و دور افتاده کودکی از تبار خورشید پا به عرصه گیتی نهاد و چشم براین کره خاکی باز کرد روستای ساده و ساکت آنروز گنخک با خانه های گلی بدور از هر گونه هیاهوی زندگی شهری و مدرن امروز، در سال ۱۳۵۰ موسیقی گریه ی کودک را به گوش خویش شنید. اولین آوازی که گوش های این طفل معصوم روستایی را به خود آورد. سرود یکتاپرستی اذان و اقامه بود که به رسم هزار ساله باید در گوش همه ی نوزادان این دیار نواخته می شد تا از همان لحظه های آغازین عشق به حقیقت، یکتایی و توحید و شهادت به حقانیت ولایت را تجربه کند. خانواده نام زیبای عبدالله را بر این کودک انتخاب کرد تا او بنده ای از بندگان خدا باشد که در وادی طاعت و فرمانبرداری مایه ی فخر ملک بر ملک باشد. دوران کودکی را مانند همه هم سن و سالان خود در روستا با بازی و سرگرمی های محلی و گاهی نیز همدوش خانواده در کار و تلاش که باغداری و پرورش درخت خرما همراه با دامداری است سپری نمود. به دلیل نبود مدرسه در این روستا شهید نتوانست ادامه تحصیل بدهد. در سن ۷ سالگی دست تقدیر، پدر را از خانواده گرفت از دست دادن پدری مهربان و پرتلاش در کودکی بار مسوولیت عبدالله را دو چندان کرد، او مجبور بود برای امرار معاش خانواده به کار و تلاش بپردازد، در همان سنین برای یادگیری قرآن پا به مکتب خانه روستا گذاشت. در مدتی اندک توانست روخوانی قرآن را فرا گیرد، که این مرحله یعنی آشنا شدن با قرآن تأثیر شگرفی در روحیات ایشان گذاشت.

نوجوانی او مصادف با اوج مبارزات مردم ایران علیه رژیم ستمشاهی بود، این عزیز نیز با وجود کمی سن و کوچک بودن جثه در راهپیمایی ها و تظاهرات ها شرکت فعال داشت.

تا اینکه انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به پیروزی رسید. شهید در اکثر مراسمات و جلساتی که به مناسبت های مختلف در روستا تشکیل می گردید. همدوش سایر هم ولایتی ها شرکت فعال داشت با تشکیل بسیج مستضعفین به فرمان امام خمینی(ره) شهید قاسمی نیز به عضویت افتخاری این ارتش مخلص خدا در آمد، شهید با عضویت در گروه مقاومت روستای گنخک شیخا خدمات ارزنده ای را در راه حفظ امنیت و آرامش در آن زمان که کشور و منطقه بیش از همه خیر به آرامش نیاز داشت از خود به یادگار گذاشت.

او با علاقه و جدیت تمام اخبار و گزارشات جنگ را دنبال می کرد و با وجودی که به سن قانونی نرسیده بود علاقه

زیادی به حضور در میادین جنگ داشت. اولین بار در سال ۶۳ در سن ۱۳ سالگی به همراه عده ای از دوستان به جبهه اعزام گردید. مدت یکماه در بوشهر آموزش نظامی دید و پس از طی دوران آموزش به جبهه جنوب اعزام گردید و با رشادت و شجاعت تمام به مدت ۳ ماه خدمات صادقانه ای را به انجام رسانید و سرافرازانه برای دیدار خانواده و اقوام به زادگاهش مراجعت نمود، جبهه عبدالله را عوض کرده بود او روحیه ی عجیبی داشت، شهادت طلبی در وجودش موج می زد، آرام و قرار نداشت، آسودگی را با عدم برابر می دانست.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم      موجبیم که آسودگی ما عدم ماست

در سال ۱۳۶۵ برای دومین بار به همراه سپاه محمد(ص) از کاکلی عازم جبهه گردید. این بار جبهه جنوب را برای جهادی بزرگ علیه اهریمن درون و برون انتخاب کرد و پس از پایان مأموریت سرافرازانه رجعتی دیگر به سوی خانواده نمود.

برای سومین بار در فروردین ماه ۶۷ هنگامی که ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِی»

حسین زمان را شنید به جبهه های جنگ شتافت، ایشان در ناوتیپ امیرالمؤمنین سازماندهی گردید و از آنجا برای دفاع راهی جزیره مجنون گردید عاقبت این بسیجی قهرمان در تاریخ ۱۸/۳/۶۷ به دست کوردلان بعثی به درجه شهادت رسید آری او غریبانه راهی دیار بقا و عالم ملکوت گردید، پیکر پاکش به مدت ۶ ماه در زیر آفتاب سوزان جزیره باقی ماند تا آخرین لحظه هم مانند مولایش حسین باشد این جسد مطهر بعد از جنگ توسط گروه تفحص شناسایی و به زادگاهش منتقل گردید و در زمستان ۷۶ در بهشت شهدای روستای گنخک به خاک سپرده شد مزار این شهید اکنون زیارتگاه اهل دل و جان مراد مریدان ودای عشق و عرفان است.

«یادش گرامی و راهش مستدام»

زندگینامه پدر شهید عبدالله قاسمی

مرحوم حسین محمودی متولد ۱۳۱۴ ساکن روستای گنخک، در آن زمان با فقر و تهیدستی روزگار را گذرانید، به کار کشاورزی و دامداری مشغول بود. در سنین جوانی ازدواج کرد و حاصل آن ۷ فرزند بود که فرزند چهارم ایشان عبدالله در جبهه جزیره ی مجنون در سال ۶۷ به شهادت رسید، پدر ایشان در سن جوانی به علت بیماری حدود سال ۵۵ فوت نمود.

مشخصات مادر شهید قاسمی

نام: کنیز

نام خانوادگی: قاسمی

در روستای گنخک در خانواده ای فقیر از نظر مالی، ولی از نظر معنوی بسیار غنی متولد شد.. از دوران کودکی به کار و تلاش پرداخت، چون به سن تکلیف رسید با مرحوم حسین محمودی ازدواج نمود که حاصل این ازدواج ۷ فرزند بود. از آنجایی که شوهرش در جوانی به رحمت خدا رفت ایشان با مشقت و زحمت زیاد این فرزندان را بزرگ کرد، خودش نقش سرپرست خانواده را بر عهده گرفت. بسیار به اهل بیت عصمت و طهارت علاقمند است به واجبات دینی اهمیتی خاصی می دهد چند بار به زیارت امام هشتم (ع) مشرف گردید، فرزند چهارم ایشان در سال ۶۷ به شهادت رسید که پس از نه سال انتظار در سال ۷۶ خبر شهادت ایشان را به وی دادند.

## وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه شهید عبدالله قاسمی

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون

سلام بر مهدی (عج) صاحب الزمان و بر خمینی روح خدا و بر مادر و برادر و خواهرانم عرض می کنم. ای خانواده گرامی چند کلام با شما درد دل می کنم. من شرمندۀ هستم که نتوانستم محبت های شما را جبران کنم. مادر عزیزم امیدوارم شیری را که به من دادی آن را حلالم کنی و چون زینب(س) برادرش حسین را دید در راه خدا که شجاعانه شمشیر می زند و او هم راه برادرش را ادامه داد. مادر در این راه از شما می خواهم که زینب وار امامان را یاری کنی و هیچ تزلزلی در شما پیش نیاید و شما یک الگویی برای فرزندان مردم باشی این را از شما می خواهم که با کمترین اشکی مرا یاری کنی و اما خواهرانم می دانم که شما نمی توانید بشنوید که برادر بزرگتان شهید شده است اما من دوست دارم که شما همچون زینب با اراده و استوار امامان را یاری کنید و با قدمهای استوارتان این نهضت حسینی را به پایان برسانید و شما فرزندانِ چون حسین را تربیت کنید و به جبهه های حق علیه باطل بفرستید و اما برادرم که چون تو از من کوچکتر هستی امیدوارم که من را با بدیهایم ببخشد که نتوانستم محبتهای تو را جبران کنم و از تو می خواهم که درس بخوانی و با درس خواندن خود به این انقلاب و به این ملت شهید پرور خدمت کنی و با مادر و خواهرانم همیشه مهربان باشی و فقط یک وصیت دارم که اگر یک فقیری و یا یک بیچاره ای در خانه شما آمد طلب چیزی یا پولی کند به او بدهید که فردای قیامت من را باز خواست کنند هر چند شهید سؤالی ندارد. و یک پیام برای ملت شهید پرور ایران دارم و آن این است که، مبادا امام را تنها بگذارید و مثل مردم کوفه نباشید که امام حسین را تنها گذاشتند. اگر خدای نکرده این نهضت به پایان نرسد شما را مسؤول آن می دانند و این گناهی است بزرگ و بخشیدنی نیست و از شما دوستان و آشنایان حلالیت می طلبم و التماس دعا دارم. شبهای جمعه مرا فراموش نکنید و بر مزار من دعای توسل و کمیل بخوانید و بدن مرا در گنجک شیخها دفن کنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نکه دار رزمندگان اسلام نصرت عطا بفرما اسیران جدا... آزادشان بگردان  
التماس دعا دارم خدا حافظ شما. والسلام

بگذر ز من دیگر عزم سفر دارم وصیت نامه

شیون مکن مادر در مرگ خون بارم

عبدالله... قاسمی

مورخه ۵/۴/۶۵

## مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید عبدالله قاسمی

۴ ابتدا خود را معرفی نمایید و در مورد خصوصیات اخلاقی شهید صحبت نمایید.

□ به نام خدا، با سلام بر روح ملکوتی امام راحل، اینجانب کنیز قاسمی مادر شهید عبدالله قاسمی ساکن روستای گنخک، شهید از نظر اخلاقی بسیار بالا بود، جنبه ی سرپرست خانواده داشت چون پدرش در جوانی فوت کرده بود.

۴ آنچه در مورد شهید می دانید بیان بفرمایید.

□ شهید به اهل بیت عصمت و طهارت خیلی علاقه داشت، در سن ۱۲ سالگی برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم به مشهد مقدس مسافرت نمود، در ساخت و ساز مسجد و مدرسه روستا کمک می کرد و مراسمات مذهبی و ملی که در روستا برگزار می شد شهید شرکت فعال داشت، ایشان در جزیره مجنون به شهادت رسید، شهید در سال ۶۷ به شهادت رسید و در مؤرخه ۲۰/۹/۷۶، نه سال پس از شهادت ایشان تشییع گردید و در این مدت بنده سالها انتظار آمدن فرزندم را داشتم و بارها با شنیدن صدای درب حیاط به امید آمدنش به طرف درب منزل خیز برداشتم ولی در نهایت او به شهادت رسیده بود، ابتدا بنده از طریق رادیو متوجه شدم که پیکر ایشان را یافته اند و یکروز بعد از بنیاد شهید شهرستان دشتی به خانه ما آمدند و به ما اطلاع دادند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران